

میان امامیه شیخ مفید قائل به تفصیل شده‌اند.

ابن ابی الحدید صدور گناهان صغیره‌ای را که در نزد پیروان آن پیامبر گناه و زشت تلقی نگردد جایز می‌دانند و در میان شیعه امامیه شیخ مفید صدور چنین گناهانی را در مورد سایر پیامبران یعنی غیر از پیامبر اسلام ﷺ و حتی ترک مستحب را جایز شمرده است.

سهوی یکی از عقاید قطعی و معروف شیعه است که ائمه اطهار علیهم‌السلام آن را به پیروانشان تعلیم داده‌اند و با بیانات گوناگونی به احتجاج با مخالفان پرداخته‌اند.^(۱)

دانشمندان و صاحب نظران معاصر دیگری همچون: آیت الله تبریزی^(۲)، و آیت الله معرفت^(۳)، و استاد محمدی ری‌شهری^(۴)، و استاد خرازی^(۵) و سید کمال حیدری و سید علی میلانی^(۶) و... نظریه عصمت انبیاء را در آثار خویش مطرح نموده و به عنوان یکی از اصول اعتقادی قلمداد نموده‌اند به طوری که برخی از ایشان آثار مستقلی را در این مقوله نگاشته‌اند که در پاورقی این صفحه نام این کتب آورده شده است.

خلاصه و نتیجه‌گیری

خلاصه آن که طبق دیدگاه اشاعره عصمت انبیاء قبل از بعثت محدود به صدور کفر بوده و صدور گناهان کبیره را از ایشان جایز می‌دانند.

طبق دیدگاه مشهور معتزله و قریب به اتفاق امامیه پیامبران قبل از بعثت معصوم بوده و گناهی را مرتکب نشده‌اند اما در میان معتزله ابن ابی‌الحدید و در

۱. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید، ص ۲۰۱ و کتاب راه‌شناسی از همین مؤلف، چاپ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۴۹-۱۴۷.
۲. ایشان دو کتاب به نام تنزیه الأنبياء و نفی السهو عن النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مقوله عصمت نگاشته‌اند.
۳. معرفت، محمدهادی، تنزیه انبیاء، ص ۷ و دیگر صفحات از این کتاب.
۴. محمدی ری‌شهری، محمد، فلسفه وحی و نبوت، ص ۲۰۶.
۵. خرازی، محسن، بداية المعارف الالهية، ج ۱، ص ۲۵۰.
۶. از دانشمند محترم: سید کمال حیدری در این زمینه کتبی با نام: العصمة وعصمة الأنبياء فی القرآن چاپ شده که اولی به قلم محمد القاضی و دومی به قلم محمود نعمة الجیاشی به رشته تحریر درآمده است و از آقای میلانی کتابی به نام العصمة چاپ شده است.

الهیات اجتماعی و سوء استفاده از دین

یکی از شگفتی‌های زمان ما این است که کلمات بسیاری معنای خود را از دست داده‌اند، و با آن که از نظر زبانی و واژه‌شناسی، معانی شیرینی با خود به همراه می‌آورند، ولی گروهی مشخص آنها را از معنی خود تهی کرده و تنها از آنها استفاده ابزاری می‌کنند.

این آسیب و آفت، هم به واژگان سیاسی، هم به واژگان دینی و هم به اصطلاحات علمی راه یافته است. در میان واژگان سیاسی و اجتماعی، کلماتی چون «آزادی»، «حقوق بشر» و «دموکراسی» و «لیبرالیسم» دچار چنین سرنوشتی شده‌اند. در میان اصطلاحات دینی، واژه‌ای که جدیداً به فرهنگنامه‌ها اضافه شده، «الهیات اجتماعی» است، در این نوشتار به سوابق و انواع سوء استفاده از واژه‌های مذهبی و از جمله به این اصطلاح نوپدید اشاره می‌کنیم:

دارند، عبارتند از:

۱. تفسیر، ۲. حدیث، ۳. کلام، ۴. فقه، ۵. اخلاق.

به همین علت این روزها در میان مسیحیان و اخیراً مسلمانان مراکز پژوهشی برای بررسی رابطه این علوم با

الهیات اجتماعی چیست؟

الهیات اجتماعی به معرفتی گفته می‌شود که دیدگاه‌های دین را در مسائل اجتماعی بیان می‌کند. علوم دینی که بیشترین تماس را با مسائل اجتماعی

علوم اجتماعی و بحث و بررسی تطبیقی مسائل به شیوه «میان رشته‌ای» یا «چند رشته‌ای» پدید آمده است.

این اقدامات در مسیر همکاری و هماهنگی میان علم و دین بسیار سازنده و با معناست و گام مهمی در روش‌شناسی پژوهش‌های علمی و دینی و نوآوری در این رشته‌ها به شمار می‌آید.

نقش مؤثر دین در جامعه

دین واقعی، به ویژه، دین اسلام تنها به امور باطنی و فردی انسانها نمی‌پردازد، بلکه با جامعه پیوند دارد و در تحولات اجتماعی نقش مثبتی ایفا می‌کند. جامعه را بر اساس دین، شکل می‌دهد و به بهبود زندگی انسان‌ها کمک می‌کند و آنها را از ظلم و ستم باز می‌دارد و روابط اجتماعی را بر پایه عدالت و تعهد متقابل و مسئولیت‌پذیری سامان‌دهی می‌کند. بر اساس آمارگیری‌ها، بیش از ۸۰٪ مردم جهان را دینداران تشکیل می‌دهند.

دین در برپایی نظام‌های اجتماعی و سیاسی و شکل‌گیری قوانین و کمک به حلّ منازعات مسلحانه و جنگ‌ها و برقراری صلح، بسیار تأثیرگذار است، و به همین علت، سازمان ملل شورایی از رهبران ادیان را برای برقراری صلح و پایدار

ساختن آن پدید آورده است.

نظریات مختلف درباره نقش دین در جامعه

در مجموع، در میان پژوهشگران، در زمینه حضور اجتماعی دین چهار دیدگاه وجود دارد:

۱. دیدگاه ضد دینی (حذف دین)
 ۲. دیدگاه مدافع خصوصی شدن دین (عدم حضور اجتماعی)
 ۳. دیدگاه سیاست دین‌دارانه (حضور حداقلی دین)
 ۴. دیدگاه سیاست دینی (حضور حداکثری دین)
- در زمینه حضور حداکثری دین، جامعه‌شناسانی چون «پیتربرگر» و هرپولوزه^۱ اظهار نظر مثبت کرده‌اند، پیتربرگر می‌گوید: «دنای امروز همان قدر مذهبی است که همیشه بوده است. وی در سال ۱۹۹۷ در برابر دانشگاهیانی که پروژه‌های پرهزینه پژوهشی درباره «بنیادگرایی دینی» اجرا می‌کردند، جمله یاد شده را اظهار داشت و از کسانی که «دنیوی شدن دین» را مطرح می‌کردند انتقاد کرد، و نظریه آنان را ناشی از سوء تفاهم دانست، و آن را به خاطر بطلان پایه‌های آن یعنی «مدرنیته» (نوگرایی)

مردود شمرده و این نظریه را در مقاله‌ای با عنوان «بر خلاف جریان» (against the current) بیان کرد.

کسانی که از «دنیوی شدن دین» سخن می‌گویند، خود، به شیوه‌های گوناگون از آن تعبیر می‌کنند و تعریف واحدی از آن به دست نمی‌دهند مثلاً می‌توان تعریف‌های آنها را به شش دسته تقسیم کرد که هر کدام مربوط به یک نظریه است:

۱. تعریف‌های مربوط به زوال دین
۲. تعریف‌های مربوط به این جهانی شدن زندگی دنیوی
۳. تعریف‌های مربوط به جدایی دین از جامعه و انحصار آن به حوزه خصوصی زندگی
۴. تعریف‌های مرتبط با «انسانی شدن دین» به معنی این که تقدس فقط از آن انسان است.
۵. تعریف‌هایی مبنی بر تقدس‌زدایی از جهان

۶. تعریف‌های ناشی از حرکت از جامعه مقدس به سوی جامعه دنیوی یا نامقدس (۱)

این نظریات، تکلیف خود را با دین روشن کرده‌اند، و صریح و آشکارا مخالفت

خود را با حضور آن در جامعه، اعلام می‌دارند. در این جا سخن ما با آنها نیست، بلکه سخن با کسانی است که در ظاهر، موضعی مخالف این گروه‌ها دارند، و اعلام می‌کنند که طرفدار حضور دین در جامعه هستند، ولی در واقع می‌خواهند دین را از محتوا خالی کنند و اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های بشری خود را در قالب دین ارائه کنند.

اینان گاهی نام اندیشه‌های خود را «الهیات اجتماعی» می‌گذارند، ولی در واقع از دین به صورت یک بسته‌بندی و روکش تبلیغاتی استفاده می‌کنند تا اندیشه‌های خود را به خورد دین داران بدهند. و این گروه هستند که حتی گاهی مارکسیسم را در قالب‌های مذهبی می‌ریزند و به خورد جوانان می‌دهند. اینجاست که باید «الهیات اجتماعی» آنان را «الهیات بدون اله» نامید.

در تاریخ کشورمان، قبل از انقلاب

۱. همیلتون، مالکولم، جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، هریولوژه، دنیل: دین، مدرنیته و سکولاریزاسیون، ترجمه سارا و امیر نیک‌پی، مجله ایران فردا، سال هشتم، شماره ۵۵، مؤسسه فرهنگی انتشارات تبیان، ۱۳۷۷.

۱۹۲۳ در شهر سوئدون بود و از سن ۱۵ سالگی به جرگه روحانیت وارد شد. پس از سالها به مدرسه گریگوری رم رفت تا به تحصیل علم کلام بپردازد. سپس به کشورش بازگشت و تا سال ۱۹۶۵ به تدریس علم کلام مسیحی مشغول بود. در سال ۱۹۷۰ به دانشگاه «کنکوردیا» در مونترآل کانادا رفت و ۱۵ سال رئیس بخش مطالعات دینی بود و در سال ۱۹۹۱ بازنشسته شد. وی در سال ۱۹۹۴، کتاب «دین و ساختن جامعه» را تألیف کرد و در ۲۸ ژانویه سال ۱۹۹۹ درگذشت.

تأثیر سکولاریسم و سوسیالیسم بر دیویس

چارلز دیویس که از آیین کاتولیک خارج شده بود، می‌خواست به سکولاریسم گردن نهد و از هرگونه امر «مقدس» نیز در این راستا فاصله بگیرد. بنابراین، وی دنیوی شدن دین و جامعه را پذیرفته بود، ولی حاضر نبود نام غیر دینی

اسلامی نیز ما شاهد این گروه‌ها بودیم که با تألیف کتاب‌هایی نظیر «مبارزه چیست» به قلم عبدالرضا نیک بین آموزه‌های مارکسیستی را در مفاهیم مذهبی جای داده بودند و سپس با کتاب‌های دیگری نظیر «تکامل» به قلم علی میهن‌دوست و «راه انبیا» به قلم حنیف‌نژاد همین شیوه را ادامه دادند.

در زمان ما نیز یکی از نویسندگان انگلیسی به نام چارلز دیویس کتابی به نام «دین و ساختن جامعه» تألیف کرده که توسط دو تن از مترجمان به فارسی برگردانده شده است. مترجمان مدعی هستند که این کتاب در موضوع «الهیات اجتماعی» یعنی جنبه‌های اجتماعی دین تألیف شده است.^(۱)

چارلز دیویس کیست؟

چارلز دیویس متکلم و کشیش سابق کاتولیک، و از معترضان به کلیسای رومن کاتولیک است، که در اعتراض به سیاست‌های واتیکان در سال ۱۹۶۷ با نگارش کتابی به نام «پرسی از وجدان» از کلیسا کناره گرفت. وی همچنین تصمیم گرفت با یکی دوستان دیرینه‌اش به نام فلورانس هندرسون ازدواج کند این خبر در انگلستان طوفانی برپا کرد. وی متولد

۱. چارلز دیویس، دین و ساختن جامعه، جستارهایی در الهیات اجتماعی، ترجمه حسن محمّدی و حسین یاب الحوائجی، ویرایش رامین کریمیان، تهران، نشر یادآوران، مهر ۱۳۸۷.

ظاهر آنها را نگه دارید، و محتوای مورد نظر خود را در آنها بریزید».

این شیوه‌ای است که به وسیله گروه‌های مختلف چپ و راست بدان عمل شده و نسبتاً نتیجه‌بخش‌تر هم بوده است.

چنان که می‌بینیم امروز هم، دولت‌های بزرگ برای لشکرکشی به کشورهای خاورمیانه، نظریه «زمینه سازی برای ظهور مسیح» را به سربازان خود آموزش می‌دهند، و اکنون دوباره شاهد هستیم که مارکسیسم در لباس جدید و این بار مذهبی پا به میدان نهاده و می‌کوشد ماتریالیسم خود را رنگ مذهبی بدهد، و مقصود از تعبیر «دنیوی شدن دین» نزد آنان، همین است و بس.

احیای مارکسیسم

افزایش فعالیت‌های اجتماعی و صنفی جنبش‌های دانشجویی، کارگری و زنان به شیوه مارکسیستی در نقاط مختلف جهان از انقلاب بولیواری در آمریکای لاتین گرفته تا قیام‌های جوانان در فرانسه، دانمارک، یونان و... در اروپا و احیای

بر آن نهد و تا آخر اصرار داشت که یک مسیحی است، ولی خداوند را به عنوان یک حقیقت ماورای طبیعی نمی‌داند، بلکه در جامعه... مجسم می‌یابد، و این ایده‌ای است که گاهی از آن به دنیوی شدن و سکولار شدن و گاهی به زوال دین تعبیر می‌شود. (۱)

سوء استفاده از دین

یکی از فصل‌هایی که در کتاب دیویس، دیده می‌شود، فصلی به همین نام است: «سوء استفاده از دین و زبان دینی» که ما آن را نیازمند توضیح و بیان بیشتری می‌یابیم.

چنان که صاحب نظران می‌دانند، در گذشته یکی از انواع مخالفت با دین در قالب نظریات علمی آن بود که دوران دین را سپری شده می‌شمردند و خواستار کاهش نقش و حضور آن در جامعه در پوشش یک نظریه علمی می‌شدند، چنان که در نظریه مشهور مارکس: «دین افیون توده‌هاست» شاهد این نوع رویکرد هستیم.

ولی مارکس سخن دیگری نیز درباره دین دارد و آن این است که: «با مفاهیم دینی به طور مستقیم مبارزه نکنید، بلکه آنها را از محتوا خالی کنید و شکل و

۱. هادی جلیلی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم اجتماعی، گروه جامعه‌شناسی، ۱۳۷۹.

اولیه، گواه آن است که مبلغان مسیحی و گروندگان جدید به آن در «رم» تا سیصد سال تحت تعقیب و آزار و کشتار بودند. و گورستان‌های مسیحیان اولیه که بر اثر سرکوب و مبارزه با امپراتوران روم به قتل رسیدند، تاکنون محفوظ مانده است. ولی ناگهان امپراتوری رم در برابر مسیحیت تغییر موضع داد و در زمان امپراتور کنستانتین، صلح و سازشی میان رژیم رم و مؤمنان مسیحی پدید آمد، به این صورت که مسیحیتی تبلیغ شود که محتوای آن کاملاً رومی باشد و فرهنگ مادی روم در آن جای داده شود و از نظر مسائل شکلی و ظاهری و آیین‌ها و آداب و رسوم مذهبی و همچنین از نظر رهبری و فرماندهی، «رم» را به عنوان الگو و مرکز بپذیرند، و به این ترتیب آیین کاتولیک رومی (رومن کاتولیک) متولد شد. در این آیین، حتی عقاید و احکام و نیایش‌ها و عزل و نصب‌های روحانی همه از مرکز یعنی از رم دیکته می‌شد. عقایدی چون «تثلیث» و «گناه ذاتی» بشر و «فداء» و «غفران» به این ترتیب وارد مسیحیت شد.

طیف چپ جدید مارکسیستی پس از فروپاشی اتحاد شوروی و تأثیر آن بر مارکسیست‌های اروپا و خاورمیانه، گروهی از مارکسیست‌ها را بر آن داشت تا استفاده از واژه‌هایی چون استثمار و مبارزات طبقاتی و مقاومت ملل تحت ستم و مبارزات ملی و پدیدهٔ امپریالیسم و بالأخره مارکسیسم - لنینیسم را کنار بگذارند و بر امواج گوناگونی نظیر سوسیال دمکراسی، پان ایسم و خاک پرستی و عرفان و تصوف و انواع و اقسام اندیشه‌های پسامدرنیسم و امنت‌گرایی‌های دینی و مذهبی سوار شوند.^(۱)

تکیهٔ این گروه‌ها عمدتاً بر روی بعد انسانی، انقلابی، اجتماعی، روشنگرانه و ماتریالیستی است، آنان می‌کوشند دین را فقط در این قالب و این نگرش خلاصه کنند. نکتهٔ قابل توجه این است که غرب نیز از این گرایش خرسند است و تمایل دارد که دین و مذهب از محتوای اصلی خود خالی و به محتوای بشری و قابل کنترل تنزل کند.

سابقهٔ دنیوی کردن دین در تاریخ

غرب، سابقه‌ای طولانی در به زیر کشیدن دین از اوج قداست و معنویت، و زمینی کردن آن دارد. تاریخ مسیحیت

۱. دکتر یونس پارسا بناب، سایت شهرگان، ۲۰۰۹/۳/۲۴.

ایدئولوژیک و در راستای «پسا مدرنیسم» (از نگاه روش‌شناسی) است.

جالب این است که وقتی از دیویس می‌پرسند: شما که از کلیسای کاتولیک فاصله گرفته‌اید و به هیچ یک از مذاهب دیگر حتی مذهب انگلیکان (کلیسای کاتربری موجود در انگلستان) نیز نپیوسته‌اید، ولی همچنان مسیحی مانده‌اید، نام کلیسای خود را چه می‌گذارید، پاسخ او این بود که: رومن کاتولیک!، یعنی آشکارا مایل است که پیوسته مذهب را حفظ کند (هم دین مسیحی و هم مذهب رومن کاتولیک) و در عین حال عقاید سیاسی و گرایش‌های ویژه اجتماعی خود را در آن قالب جای دهد.

این، نوعی تحمیل عقیده بر دین است، و تغییر دادن دین، و همان «مدرنیته» است که امروز در غرب شعارهای آن به گوش می‌رسد که: «همه چیز باید تغییر یابد، حتی دین و مذهب، باید به رنگ امروز و مطابق وضع موجود تغییر کند». ما این را بدترین نوع سوء استفاده از دین می‌دانیم زیرا:

دین، یک روش و یک شیوه ثبت شده و ثابت است که اگر کسی بخواهد از آن

در دوران پس از جنگ سرد نیز سوء استفاده از دین توسط جهان‌خواران شرق و غرب، اشکال تازه‌ای یافت، از قبیل سوء استفاده از «دین» برای توجیه «تروریسم» که با هدایت برخی سرویس‌های اطلاعاتی قدرت‌های بزرگ صورت گرفت. و از سوی دیگر بهانه‌ای به دست سرکوبگران و جهان‌خواران داد، تا از نظر تئوریک، به بهانه مبارزه با تروریسم خواستار تغییر در آموزه‌های دین اسلام، و به عنوان نمونه، کنار گذاشتن «اصل جهاد» در اسلام شوند، و از بعد عملی، حقوق و آزادی‌های اساسی مسلمانان را در سراسر جهان مورد تعرض قرار دهند.

رطب خورده منع رطب چون کند؟!
از سوی دیگر کسانی که ادعا می‌کنند در اردوگاه مخالف این نیروهای مسلط هستند، نیز می‌کوشند دین را به صورتی درآورند که در قالب ایدئولوژی‌ها و شعارهای آنان بگنجد، که نمونه آن را در مارکسیسم - لنینیسم سنتی دیدیم و اکنون در «چپ جدید» می‌یابیم.

کتاب چارلز دیویس، نمونه‌ای از ریختن مسیحیت در قالب سوسیال دمکراسی (از بعد اجتماعی) و در قالب (دنیوی کردن و ماتریالیسم جدید) از بعد

نیز همان گونه است، و نسبت دادن نظریات کسی را به کسی دیگر، سوء استفاده می‌نامند.

سوء استفاده از زبان دینی

یکی دیگر از انواع سوء استفاده از دین این است که زبان دینی را برای مکتب‌های غیر دینی مثلاً مکتب‌های سیاسی به کار ببریم، نظیر آن که برخی رهبران سیاسی غربی توسعه‌طلبی‌ها و اشغالگری‌های خود را «رسالتی الهی» و آسمانی تعبیر می‌کنند. چه فرق می‌کند که اشغال فلسطین و سرکوب یک ملت و آواره کردن آنها را با نام «صهیونیسم» انجام دهیم یا این که از نام «مسیح» برای استعمار کشورها استفاده کنیم یا این که با نام «جهاد» در اسلام، غیر نظامیان و زنان و کودکان بی‌گناه را به خاک و خون بکشیم؟!

به نظر شما این کار چه فرقی با توجیه «تروریسم» به وسیله دین دارد؟ هر دوی آنها نسبت دادن چیزی به دین است که در واقع به دین ربطی ندارد، دین اسلام هزاران آموزه در مخالفت با تروریسم و تهدید غیر نظامیان و حتی نظامیان در خارج از میدان نبرد دارد، و حتی در میدان نبرد، هدف اصلی خود را کشتن

استفاده کند، باید با همان ویژگی‌ها و ماهیت خود از آن بهره‌برد. و این، خلاف امانت و درستکاری است که کسی بخواهد آنچه را خود دارد و می‌خواهد و می‌جوید، به نام دین و به حساب دین به جهان عرضه کند.

اصولاً در کارهای دینی و علمی امانتداری و راستگویی و واقع‌نمایی بسیار مهم است. دروغ و تزویر و تقلب، هم در دین و آیین و هم در علم و دانش گناهی بزرگ شمرده می‌شود.

این ضرورت تنها به احکام اجتماعی اسلام، اختصاص ندارد، بلکه به احکام اعتقادی و فقهی نیز تعمیم می‌یابد. یعنی همواره باید آنچه را که ثابت و مسلم است و از متن دین روایت شده، به دین نسبت داد و آنچه را که محصول برداشت‌ها و استنباط افراد و گروه‌هاست به همانها نسبت دهیم. این اصل در نسبت دادن آراء و نظریات علمی دانشمندان نیز صادق است، و همان گونه که اگر کسی بخواهد مثلاً نظریه خودش را به داروین یا مارکس یا انیشتین نسبت دهد، کسانی که با نظریات آنها آشنا هستند، اعتراض می‌کنند و آن را نوعی فریبکاری و سوء استفاده می‌دانند، در عقاید و احکام دینی

نیروهای دشمن نمی‌شمارد، بلکه خروج آنها از صحنه درگیری کافی می‌داند.^(۱)

آن وقت چگونه می‌توان تروریسم را به اسلام نسبت داد، اما در همان حال از محکوم کردن دولت‌ها و گروه‌هایی که رسماً به ترور اعتراف می‌کنند و پیش از عملیات آن را اعلام می‌کنند، خودداری ورزید؟ تعالیم همه ادیان آسمانی، تروریسم را در همه اشکال محکوم می‌کنند.

بنابراین «پسا مدرنیته» یا «مدرنیته» یا هر ایدئولوژی و فلسفه دیگری می‌توانند نظریات خود را به نام خود مطرح کنند، نه این که آن را به دین نسبت دهند.

کتاب «دین و ساختن جامعه» بنا به نظر محققان، یک نوع فهم لیبرال از دین است، و در واقع، آقای «دیویس»، الهیات لیبرال را مطرح کرده و حتی یک گام هم جلوتر رفته است، و علاوه بر آن، به شدت متأثر از مدل و نظریه هابرماس^{*} است.^(۲)

در این کتاب، سه مفهوم، «تئوس» (خدا) و «لوگوس» (عقل) و «بحران» مطرح شده است و در حقیقت خدا را از آن معنای ماورای طبیعی پایین

آورده و به یک مفهوم فرهنگی و نسبی تبدیل کرده و در حقیقت به الهیاتی می‌پردازد که «إله» ندارد.^(۳)

انتقاد مهمتری که به چارلز دیویس شده این است که با تقلید از «هابرماس» می‌کوشد سنت‌های متناقض زمان خود را در یک جاگرد آورد و با هم آشتی دهد، در حالی که چه بسا این آشتی ممکن نباشد. شاید مهم‌ترین اندیشه‌هایی که «دیویس» کوشیده آنها را آشتی دهد عبارتند از:

۱. لیبرالیسم
 ۲. الحاد و بی‌خدایی
 ۳. الهیات مسیحی
- ولی آیا این آشتی برای مسیحیت ممکن است، تا چه رسد به اسلام؟!

۱. ر.ک: دکتر مصطفی محقق داماد، حقوق بشر دوستانه در اسلام.
 * یورگن هابرماس متولد ۱۹۳۹ در آلمان، فیلسوف و نظریه پرداز معاصر اجتماعی، پیرو سنت نظریه انتقادی و از پیروان مکتب فرانکفورت و خردرهای بخش.
 ۲. سایت خبر آنلاین، مورخ یکشنبه ۲۰ بهمن ۱۳۸۷، انتقادات استاد غلامرضا کاشی، استادیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.
 ۳. همان.